

بررسی حرمت نبش قبر در نگاه فقهای بزرگ مذاهب اسلامی

بررسی حرمت نبش قبر در نگاه فقهای بزرگ مذاهب اسلامی

نبش قبر صحابی پاک رسول خدا جناب حجر بن عدی از سوی کسانی که خود را پیروان سلف صالح و صحابه پیغمبر اکرم می نامند بهت و خیرن جهان اسلام را به دنبال داشت. چگونه است کسانی که صحابیان پیامبر را بدون استثنا معصوم می دانند و پیروی از آنها را راه حق و حقیقت، اینگونه با مقبره یکی از همان صحابه برخورد می کنند. اگر تنها به تخریب بارگاه این صحابی گرانقدر بسنده می کردند شاید تا این حد جامعه مسلمان در بهت و حیرت فرو نمی رفت که آنها دست به نبش قبر زدند و پیکر حجر بن عدی را با خود به محل نامعلومی منتقل کردند. غیر مسلمانان از شنیدن این خبر و دیدن تصاویر آن شوکه شدند چه رسد به مسلمانانی که حرمت مومن و مقبره وی برایش نهادینه شده است. در این مقاله به بررسی ادله و دیدگاه علمای مسلمان و به طور کلی نظر اسلام در خصوص نبش قبر پرداخته می شود.

مقدمه

نبش قبر صحابی بزرگ پیامبر (ص) و یار صدیق امام علی (ع)، حجر بن عدی، موجی از انزجار و نفرت را در جهان اسلام و خارج از آن ایجاد کرد. جهان اسلام به خود لرزید که این چه گروه سلفی است که به سلف صالح احترام نمی گذارد! نام مسلمان بر خود می نهد و دم از اسلام می زند، اما به صحابی جلیل القدری همچون حجر بن عدی اهانت می کند و به خود اجازه نبش قبر او را می دهد؛ درحالی که نبش قبر در نزد تمام مذاهب اسلامی حرام است و اگر از شهدا و افراد مورد احترام جامعه مسلمین باشد، حرمت آن دو چندان می شود؛ همچنان که در فقه شیعه و فقه شافعی به آن تصریح شده است.

غیر مسلمانان نیز از شنیدن این خبر شوکه شده اند و از خود می پرسند این افرادی که به بزرگان خود احترام نمی گذارند و حتی به مردگان خود رحم نمی کنند، چگونه به ما رحم خواهند کرد. سلفیان این چنین چهره اسلام عزیز را در نزد جهانیان کریه و زشت جلوه می دهند. وای بر این همه ددمنشی که به اسم دین و اسلام تمام می شود و اف بر مسلمانانی که نام سلفی بر خود نهاده اند، اما حتی حرمت سلف خود را نگه نمی دارند.

در این نوشتار کوتاه بعد از بیان زندگانی حجر بن عدی، در پی آن هستیم تا نشان دهیم نبش قبر از دیدگاه همه مذاهب اسلامی حتی در وهابیت حرام است و حتی در صورت وجود برخی امور لازم و عقلایی، اکثر علما حتی الامکان بدیل دیگری جایگزین و از این کار پرهیز می کنند؛ زیرا به دلیل روایاتی که از پیامبر خاتم رسیده، احترام مرده همچون زنده بر همگان واجب است و اگر حفظ حرمت مؤمن از حرمت کعبه بیشتر است، پس حرمت نبش قبر مؤمنی همچون حجر بن عدی که از پارسایان روزگار بود، از حرمت تخریب کعبه بیشتر است. بنابراین بانیان این کار، عملی خلاف شرع انجام داده اند و یقیناً مسلمانان جهان هیچ-گاه این بی حرمتی آنان را فراموش نخواهند کرد.

نگاهی به زندگانی حجر بن عدی [1]

حجر بن عدی کندی معروف به حجر الخیر. [2] معروف شدن او به حجر الخیر، در مقابل پسر

عمویش بود که معروف به حُجر الشر از اتباع معاویه در جنگ صفین بود.^[3] او جاهلیت را درک کرد و هنگام وفات پیامبر سی سال بیشتر نداشت. السبیتی می‌گوید: «ایشان بیش از دو سال با پیامبر نبود». ^[4] در اسد الغابه نیز آمده که ایشان مستجاب الدعوه بود.^[5] در دوران عثمان، حجر از جمله دوازده نفری بود که از والی کوفه شکایت کرد. علامه امینی متن نامه حجر به عثمان را که از والی کوفه، سعید بن عاص، شکایت کرده، آورده است.^[6] نابدر دوران امام علی (ع) حجر از مدافعان جدی خلافت امام علی به شمار می‌رفت. در جنگ جمل و صفین از امرای سپاه امام علی (ع) در نبرد با جملیون و معاویه بود.^[7] و در جنگ نهروان، میسرة سپاه امام را به عهده داشت.^[8] پیش از شهادت امیرالمؤمنین (ع) حجر نزد حضرت آمد و در رثای حضرت شعری خواند. حضرت وقتی او را دید و شعرش را شنید، به او فرمود: «ای حجر، چگونه‌ای اگر برائت از مرا از تو درخواست کردند؟ حجر جواب داد: اگر قطعه قطعه‌ام کنند، از شما برائت نخواهم جست». ^[9] در دوران معاویه، مغیره بن شعبه^[10] طبق دستور معاویه در خطبه‌های خود امام علی (ع) را ذم می‌کرد و به عثمان رحمت می‌فرستاد که این عمل مورد اعتراض حجر قرار گرفت.^[11] بعد از مرگ مغیره در سال 51 هجری، زیاد بن ابیه از مردم می‌خواست که امام علی (ع) را لعن کنند و از ایشان برائت جویند.^[12] حجر به این اقدامات زیاد به شدت انتقاد و در نتیجه زیاد او را دستگیر و روانه شام کرد. متن نامه زیاد که به تأیید بزرگان کوفه رسیده بود، این چنین بود: «شهادت می‌دهیم که حجر در پی براندازی نظام است و خلیفه را لعن می‌کند»؛^[13] درحالی‌که حجر خودش تصریح کرده بود از بیعت با معاویه خارج نشده است. حجر در راه دمشق به مرج عذراء رسید.^[14] در مرج عذراء از حجر و اصحاب او خواسته شد امام علی (ع) را لعن کنند و از او برائت جویند. حجر فرمود: «صبر بر شهادت راحت‌تر است از برائت از مولای متقیان». ^[15] در این هنگام به دستور معاویه ایشان را به شهادت رساندند و در همان منطقه دفن کردند. نبش قبر از دیدگاه شیعه^[16]

در نگاه شیعه حرمت نبش قبور مورد اتفاق علمای شیعه و حرمت شکستن استخوان مرده، مثل شکستن استخوان زنده است. در روایات اهل‌بیت: تصریح شده که حرمت مرده مانند حرمت زنده واجب است و نبش قبر مؤمن به نوعی هتک حرمت وی به حساب می‌آید.^[17] همه علمای شیعه، حکم به حرمت نبش قبر مؤمن داده‌اند،^[18] حتی برخی از علما در آثار خود ادعای اجماع فریقین را در این مطلب کرده‌اند.^[19] محقق حلی در این زمینه می‌نویسد: «نبش قبر مردگان و نیز انتقال جسدشان پس از دفن کردن جایز نیست».^[20] محقق حلی در زمینه موارد جواز نبش قبر می‌نویسد:

اگر در قبر مالی ارزشمند باشد و یا میت را در زمین یا کفن غصبی دفن کرده باشند، نبش قبر به شرط عدم گذشت زمان زیاد و با شرایط خاصی جایز است، اما اگر مرده بدون کفن کردن، دفن شده باشد و یا بر وی نماز خوانده نشده باشد، نبش جایز نیست؛ زیرا نمازی را که خوانده نشده با نماز بر قبر میت می‌توان جبران کرد و دفن شدن و پوشانیده شدن بدن وی به وسیله خاک، از کفن کردن کفایت می‌کند؛ چون نبش قبر به نوعی مثله کردن و هتک حرمت مرده به حساب می‌آید. همچنین اگر ختنه‌نشده دفن شده باشد، نبش نمی‌شود. اگر کسی جواهری را ببلعد و بمیرد، نبش نمی‌شود، البته صاحب آن مال می‌تواند قیمت مالش را از ترکه میت بردارد. نظر بقیه علمای شیعه مانند شیخ طوسی و فضل بن حسن طبرسی^[21] نیز عین دیدگاه محقق حلی است. باید به این نکته مهم توجه داشت که در روایات معصومان: به این مطلب تصریح شده که سرقت از اموات نیز همان حکم سرقت از زنده را دارد و بر سارق از اموات نیز

همان حدّ سرقت، جاری می‌شود. [22]

جنبه دیگری که مورد بحث قرار گرفته است، زمان لازم برای خارج شدن قبر از حکم قبر است. در روایات رسیده از خاندان عصمت و طهارت و نیز در کلام علما تصریح شده است که باید به اندازه‌ای از دفن مرده گذشته باشد که اطمینان حاصل شود جنازه از بین رفته است، و الا نبش قبر جایز نیست.

حکم قبور اهل بیت (ع)

در روایتی حضرت امام صادق (ع) فرموده است: همانا خداوند عزّ و جلّ استخوان‌های ما را بر زمین حرام گردانیده و گوشت‌های بدن ما را بر کرم حرام ساخته است تا چیزی از آن نخورند. بنابراین چون بدن انبیا و اوصیا همچون گوشت و استخوان آن در قبر سالم می‌ماند، حکم دیگر قبور را ندارد و باید همیشه مورد احترام قرار گیرد. [23] بنابراین در فقه شیعه حکم اولی نبش قبر، حرمت است و باید به آن ملتزم بود.

نبش قبر نزد حنفیان [24]

علمای حنفی اجماع دارند که بدون ضرورت نمی‌توان نبش قبر کرد. در کتاب مراقی الفلاح شرح متن نور الإيضاح ادّعی اجماع بر عدم جواز نبش قبر میت شده است. مؤلف کتاب می‌نویسد: «بعد از دفن جایز نیست میت را انتقال داد، مگر اینکه زمین غصبی باشد و یا زمین با حق شفعه گرفته شده باشد». [25]

ابن‌نجیم (م 970) نیز در کتاب البحر الرائق شرح کنز الدقائق می‌گوید:

درباره زنی که پسرش در غیر شهر مادری می‌میرد و او را در آنجا دفن می‌کنند و مادر از دوری فرزند آرام نباشد و بخواهد فرزندش را منتقل کند، علما اتفاق نظر دارند که جایز نیست فرزندش را از جایی به جای دیگر منتقل کند. [26]

اگر میت را دفن کرده، ولی غسلش نداده‌اند و یا رو به قبله دفن نکرده و یا آن را به پهلو راست نگذاشته‌اند، علمای حنفی اجازه نبش قبر را نمی‌دهند. ابن‌عابدین در این باره می‌گوید: «اگر میت بدون غسل و نماز یا به غیر از سمت قبله دفن شود، اگر بر آن خاک ریخته باشند، نبش قبرش جایز نیست». [27]

سرخسی (م 483) [28] و فخرالدین زیلعی (م 743) [29] نیز همین نکته را بیان کرده‌اند. ابوالعباس حسینی حموی (م 1098) در کتاب غمز عیون البصائر فی شرح الاشباه و النظائر، علت عدم نبش قبر را به نقل از فقهای حنفی این گونه بیان می‌کند:

علما قائل‌اند اگر میتی بدون کفن دفن شود، دیگر نباید او را نبش قبر کرد؛ زیرا مفسده هتک حرمت مؤمن شدیدتر از کفن نکردن آن است که خاک کار پوشش او را انجام داده است. همچنین علما در مورد میتی که غسلش نداده و بر روی او خاک ریخته‌اند، چنین حرفی را زده‌اند. [30]

سرخسی فرع دیگری در این مسئله مطرح می‌کند و آن اینکه اگر حقی از مردم در بین باشد، آیا می‌شود نبش قبر کرد یا نه؟ در کتاب الفتاوی الهندیه آمده است:

میتی که در لباس غصبی دفن شده است و بر روی آن خاک ریخته‌اند - چه بر او سه روز گذشته باشد و چه نگذشته باشد - اگر صاحب کفن آمده باشد و مالش را درخواست کند، به صاحب مال قیمت لباس را بدهند و بر مالک است که قیمت مال را بگیرد و از باب استحسان نبش قبر نکند و اگر ماترک میت به قیمت لباس نرسد، در این صورت مالک مخیر است که برای امر آخرت خود او را ببخشد و یا اینکه نبش قبر کند و کفنش را بردارد، که اگر اولی را انجام دهد، برای دین و دنیایش بهتر است. [31]

برخی از علمای احناف مثل ابن‌نجیم (م 970) مستند جواز نبش قبر را برای اخذ مال غیر این روایت قرار می‌دهند که:

انگشتر مغیره بن‌شعبه هنگام دفن رسول الله در قبر افتاد. هنوز در کنار صحابه بود تا اینکه سنگ لحد را از روی پیامبر کنار نهاد و انگشترش را برداشت و پیشانی رسول الله را بوسید. از آن به بعد، او افتخار می‌کرد آخرین نفری بوده که با پیامبر ملاقات کرد.^[32] از این روایت می‌توان فهمید که چون خاک روی لحد نریخته بودند، این کار صورت گرفت و به این کار نبش قبر اطلاق نمی‌شود و حتی اگر سنگ را بردارند، باز اطلاق نبش قبر بر آن صدق نمی‌کند.

بنابراین در نزد حنفیان نبش قبر حتی برای انجام مسائل شرعی جایز نیست، مگر اینکه حقوق مردم در میان باشد که اجازه نبش قبر داده می‌شود، ولی در همین حال اگر راه‌های دیگری برای پرهیز از نبش قبر است، باید پیموده شود و تا آنجا که ممکن است، باید از بی‌حرمتی به مسلمان پرهیز کرد.

نبش قبر از دیدگاه مذهب شافعی^[33]

شافعیان نیز همچون احناف نبش قبر را حرام می‌دانند و آن را بی‌حرمتی به میت تلقی کرده‌اند. نووی درباره نبش قبر چنین می‌گوید:

نبش قبر بدون سبب شرعی به اتفاق اصحاب جایز نیست و فقط در صورت داشتن سبب شرعی، نبش قبر جایز است.^[34] زکریای انصاری می‌نویسد:

نبش قبر قبل از اینکه بدن از بین برود، به دلیل هتك حرمت شدن میت حرام است، اما اگر بدن میت از بین رفته، می‌توان میت جدیدی در آنجا دفن کرد.^[35]

وی در ادامه به فرع مهمی پرداخته و نوشته:

وَاسْتَثْنَى بَعْضُهُمْ مَا لَوْ كَانَ الْمَدْفُونُ صَحَابِيًّا أَوْ مِمَّنْ اسْتَهْرَتْ وَلَايَتُهُ فَلَا يَجُوزُ نَبْشُهُ عِنْدَ الْإِنْمِحَاقِ؛^[36]

بعضی از علما، نبش قبر صحابی و کسی را که ولایت و حکومتش مشهور باشد، از موارد جواز نبش قبر استثناء کرده و آن را جایز نشمرده‌اند؛ اگرچه بدنشان از بین رفته باشد.

در اینجا لازم است به برخی از این سلفی‌ها و جبهه النصره متذکر شویم که بسیار از شما شافعی هستید. اگر بر مذهب خود پایبند هستید، بزرگان مذهب شافعی نبش قبر صحابه رسول خدا را به هیچ وجه جایز نمی‌دانند و احترام آن را نگه می‌دارند؛ پس چرا شما این فتوا را نادیده می‌گیرید و کاری خلاف شرع انجام می‌دهید؛ درحالی‌که ادعای اسلامتان گوش فلک را کر کرده است؟!

موارد جواز نبش قبر در فقه شافعی

فقهای شافعی به دلیل شرایطی نبش قبر را جایز دانسته‌اند. ماوردی از امام شافعی نقل می‌کند:

اگر میت بدون غسل و نماز دفن شده باشد، اشکالی ندارد خاك را از قبرش کنار بزنند و او را غسل و کفن کنند و بر او نماز بخوانند. البته این در صورتی واجب است که بدن تغییر نکرده باشد، اما اگر میت تغییر کرده باشد، نباید نبش قبر کرد.^[37]

ماوردی همچنین از شافعی نقل کرده که او نبش قبر به منظور برگرداندن میت به طرف قبله را مادامی که جسد میت تغییر نکرده باشد، جایز می‌دانست و شافعی این روش را سنتی می‌دانست که اولین بار در مورد قبر براء بن‌معمر اتفاق افتاد و او را در قبرش به طرف قبله

برگرداندند. [38]

زکریا بن محمد بن زکریا انصاری از برخی علما چنین نقل می‌کند که آنها نبش قبر صحابه پیامبر (ص) و والی معروف را حتی در صورتی که اجسادشان از بین رفته باشد، جایز نمی‌دانند. [39]

نووی درباره موارد جواز نبش قبر می‌گوید:

هنگامی که میت بدون کفن، با کفن غصبی، در زمین غصبی، با حریر دفن شده و یا میت قبلا جواهراتی را بلعیده و یا اینکه مالی در قبر افتاده باشد، نبش قبر او جایز است. [40]

البته همه این موارد به شرط آن است که میت سالم باشد و یا مال، معتنابه باشد.

ابواسحاق صاحب کتاب المذهب نیز در خصوص نبش قبر زمانی که مالی به درون قبر افتاده است، می‌گوید: وقتی که صاحب مال طالب مالش است، می‌شود قبر را کند. وی در این خصوص به جریان مغیره بن شعبه استدلال می‌کند که انگشترش به درون قبر پیامبر (ص) افتاد و جایی از قبر را کند و انگشترش را برداشت. [41] اما در روایت مغیره هنوز خاک روی قبر ریخته نشده بود و با این روایت نمی‌توان جواز بعد از خاک ریختن را اثبات کرد.

درباره دفن میت با کفن غصبی در میان شافعیان سه قول وجود دارد: الف) قبر کنده و لباس به صاحبش برگردانده شود که این صحیح‌ترین اقوال است. ب) نبش قبر جایز نیست و قیمت به صاحب لباس داده شود؛ چون مسئله اینجا مانند مسئله تلف‌کننده مال است که قیمت باید پرداخت شود. ج) اگر میت تغییر پیدا کند و نبش قبرش يك نوع هتك حرمت به حساب بیاید، نبش جایز نیست، و الا نبش اشکال ندارد. [42]

بنابراین نبش قبر در بین شافعی مذهبیان به دلیل اتفاق اصحاب و به دلیل حرمت هتك میت، جایز نیست، ولی اگر سبب شرعی یا ضرورت اقتضا کند، نبش قبر را جایز می‌دانند. آنها بر این عقیده‌اند که اگر میت بدنش در قبر سالم باشد و آثاری از جمله استخوان یا سایر اعضا در قبر موجود باشد و یا تبدیل به خاک نشده باشد، نبش آن قبر جایز نیست و قبر صحابی اگر بدنش از بین هم رفته باشد، جایز نیست.

نبش قبر و احکام آن از دیدگاه فقه مالکی [43]

مشهور فقهای مالکی نبش قبر مسلمان را حرام می‌دانند و حتی قائل به کراهت حفر قبر مشرک برای برداشتن مال هستند؛ چون مخلّ مروت است و خوف این می‌باشد که با قبر صالحی برخورد کند، ولی نبش قبر مسلمان قطعاً حرام است. [44] بنا بر نظر عالمان مالکی، نبش قبر برای دفن کردن میتی دیگر در آن مکان جایز نیست، مگر در حال ضرورت مثل کثرت مردگان یا کمبود مکان و یا نبود قبرکن، و جایز نیست جمع کردن و یا شکستن استخوان مرده، و مکروه است جمع کردن اموات در یک قبر و در یک زمان بدون وجود ضرورت. [45]

مالکیان از مالک بن انس روایت کرده‌اند در صورت وجود عذر، نبش قبر جایز است و روایت شده جابر بن عبدالله پدرش را از قبرش خارج ساخته و در مکانی دیگر دفن کرده و معاویه نیز چنین کاری را در انظار صحابه انجام داده است و صحابه اعتراضی به او نکرده‌اند. ابن‌رشد گفته است اگر قبری در زمین غصبی باشد، جابه‌جایی آن کراهت ندارد، بلکه شایسته است نبش آن و منتقل کردن آن به قبرستان مسلمین. ابن‌القاسم گفته است میتی که با لباس شخص دیگری دفن شده باشد، نبش قبر آن جایز است تا صاحب لباس به لباسش برسد، مگر اینکه زمان طولانی از دفن او گذشته باشد. البته این در صورتی است که صاحب لباس بینه داشته باشد و یا اهل میت او را تصدیق کنند. ابن‌بشیر گفته اگر در ملک کسی قبری حفر شود و شخص دیگری در آن دفن شود مالک می‌تواند میت را از ملکش خارج کند، مگر آنکه زمان زیادی گذشته باشد. [46]

نبش قبر بعد از دفن برای خارج کردن مال با ارزش به شرط اینکه میت تغییر نکرده و مال تلف نشده باشد، مانعی ندارد، اما اگر گمان رود که مال تلف شده یا میت تغییر کرده، نبش قبر حرام است. همچنین نبش قبر برای دفن کردن در آن زمانی که میت خاک شده باشد، جایز است، اما زراعت بر روی آن یا ساخت بنا روی آن جایز نیست.

علمای مالکی اتفاق دارند مکانی که مسلمان در آن دفن شده، برای او وقف است، مادامی که از او چیزی باقی است، مگر اینکه از بین برود. پس اگر چیزی از اعضای او باقی باشد نبش قبر او حرام است؛ چون حرمت میت مانند حرمت او در زمان حیات او است. مازری در شرح تلقین گفته است: احترام میت مانع از اخراج از قبرش است، مگر در ضرورت؛ مثل جایی که نماز میت فراموش شده باشد.^[47]

در نگاه علمای مالکی بین هر روحی با جسدش یک گونه ارتباط معنوی وجود دارد تا با همان جسد نعمت-ها و عذاب-ها را درک کند آن گونه که استحقاق آنها را داشته است و دلیل این ارتباط معنوی، روایت ذیل است:

أَنَّ مَنْ سَلَّمَ عَلَى قَبْرِ شَخْصٍ كَانَ يَعْرِفُهُ فِي الدُّنْيَا فَإِنَّهُ يَعْرِفُهُ وَيَرُدُّ عَلَيْهِ السَّلَامَ وَهُوَ فِي قَبْرِهِ؛
همانا کسی که سلام دهد به قبر شخصی که او را در دنیا می‌شناخته است، شخص دفن شده در قبر نیز او را می‌شناسد و به سلام او پاسخ می‌دهد.^[48]

بنابراین در نگاه مالکیان نیز بی‌دلیل نمی‌توان قبری را نبش و به آن بی‌احترامی کرد.

نبش قبر از دیدگاه علمای حنبلی^[49]

به اتفاق علمای حنبلی نبش قبر قبل از خراب شدن و شکافته شدن خود قبر بدون ضرورتی، حرام است؛ زیرا موجب هتک حرمت میت می‌شود، اما نبش قبر به جهت اضطرار جایز است و اضطرار گاهی به حقوق مالی، گاهی به حقوق خود میت تعلق می‌گیرد و گاهی هم به مکان خود قبر بازمی‌گردد.

تفصیل مطلب این است که گاهی انسان بر اثر عواملی مجبور به نبش قبر می‌شود و این عوامل گاهی به جهت مالی است که ارزش و قیمتی دارد و در این صورت علمای حنبلی فی-الجمله نبش قبر را جایز دانسته‌اند.^[50]

احمد بن حنبل نیز معتقد است: در چند صورت نبش قبر جایز است، و الا حرمت اولیه بر جای خود باقی است؛ الف) اگر مالی که عرفاً دارای قیمت است، در قبر افتاده باشد یا صاحبش آن را بیندازد، نبش قبر برای بدست آوردن مال جایز است، به دلیل حدیث مغیره بن شعبه که نقل کرده انگشترش در قبر پیامبر (ص) افتاد و او آن را برداشت. لذا طبق این حدیث احمد بن حنبل نبش قبر را برای افتادن انگشتر در قبر و اخذ آن جایز می‌داند.^[51]

ب) همچنین حنابله معتقدند اگر میت مال غیری را بدون اذن صاحبش بلعیده باشد، مثلاً انگشتری باشد و صاحب آن هم مالش را طلب کند، نبش قبر جایز نیست، و فتوا داده‌اند که باید از ترکه میت، غرامت صاحب انگشتر را بدهند. بله، اگر ترکه‌ای نداشت و مجبور به نبش قبر بود، جایز است.^[52]

ج) اگر کفن یا لباس میت غصبی باشد و صاحب آن هم راضی نباشد، احمد نبش قبر را جایز نمی‌داند و می‌گوید باید از ترکه‌اش ضررش پرداخت شود؛ چرا که امکان دفع ضرر دارد. ثانیاً، حرام است که میت هتک حرمت شود. بله، اگر معذور از غرامت دادن باشد و مجبور شوند، نبش قبر آن میت جایز است.^[53]

گاهی نبش قبر برای خود میت است؛ یعنی آیا برای حقوق خود میت مثل غسل و کفن کردن یا نماز بر او خواندن یا رو به قبله کردن او، نبش قبر میت جایز است یا نه؟ حنابله گفته‌اند اگر میت

را غسل نداده باشند، نبش قبر واجب است و به شرطی آن را غسل دهند که جنازه میت تغییر نکرده باشد، و الاّ جایز نیست.^[54]

همین قول را احمد اخذ کرده، در صورتی که میت را کفن نکرده باشند؛ چون کفن کردن هم مثل غسل کردن واجب است و باید تدارک شود و ابن قدامه گفته که اگر مینا پوشش باشد که نبش قبر جایز نیست؛ چرا که با خاک مستور شده، ولی اگر مینا تکفین باشد، نبش قبرش واجب است و او را کفن کنیم،^[55] ولی اگر بر میت نماز نخوانده و او را دفن کرده باشند، احمد نبش قبر را جایز نمی‌داند، به دلیل حرام بودن هتک حرمت میت و امکان تدارک نماز، با خواندن نماز بر قبر میت، و نیز به دلیل حدیث ابوهریره.^[56]

احمد روایت دیگری هم دارد که دلالت بر جواز نبش قبر می‌کند؛ چرا که نماز خواندن مثل غسل و کفن کردن برای میت واجب است و باید تدارک شود، مگر اینکه جنازه میت تغییر کرده باشد.^[57] و اگر جنازه میت به سمت قبله نباشد، در این صورت نیز احمد واجب می‌داند؛ چون واجب است میت رو به قبله باشد و استدراک آن واجب است، مگر اینکه میت تغییر کرده باشد.^[58]

اگر نبش قبر برای مکان قبر باشد، در این صورت نبش قبر یا به این جهت است که میت را به مکانی بهتر منتقل کنند که در این صورت جمهور فقها حکم به عدم جواز داده‌اند،^[59] ولی حنابله برای نقل میت و انتقالش به مکانی بهتر، حکم به جواز داده‌اند؛ مثل مجاورت صالح برای اینکه برکت دوباره برگردد یا در مورد افرادی که با هم داخل یک قبرند، نبش قبر جایز است، به دلیل قول جابر که فرمود: با پدر من شخص دیگری دفن بود. پس دل من راضی به آن نبود. لذا پدرم را از آن خارج کردم و در یک قبر به تنهایی آن را دفن کردم،^[60] ولی حنابله نبش قبر شهید را جایز نمی‌دانند که از محل شهادتش به مکانی دیگر دفن شود؛ چرا که پیامبر فرموده: «ادفنوا القتلی فی مصارعهم».^[61]

آیا نبش قبر میت برای اینکه بخواهیم میتی را در قبر آن میت اول بگذاریم، جایز است یا نه؟ احمد بن حنبل نبش قبر را حرام دانسته؛ چرا که گفته حرمت میت اول هتک می‌شود.^[62] آیا نبش قبر مشرکین جایز است؟ اگر برای غرض صحیحی باشد مثل اینکه در آن مکان بخواهند مسجد بسازند (همان‌طور که پیامبر (ص) هنگام ساختن مسجد النبی که قبور مشرکین در آنجا بود، امر به نبش قبور کرد و در آنجا مسجد را ساخت) و یا به دلیل مالی باشد مثل قبر ابی‌رغال که پیامبر (ص) حکم به نبش آن داد تا شاخ‌هایی را که از طلا بود و با او مدفون شده بود، بیرون آورند. صحیح است.^[63]

ابن تیمیه نیز در کتاب فتاوی خود درباره نبش قبور چنین فتوا داده که اگر کسی قبور مسلمین را نبش کند، باید آن چنان او را مجازات کنند که او و دیگران را از این عمل پست باز دارد و همین مجازات برای کسی است که مساجد را خراب می‌کند و باید از مالش برای تعمیر و درست کردن آن برداشته شود.^[64] به نظر می‌رسد ابن تیمیه حرمت نبش قبور مسلمین را همچون خراب کردن مساجد دانسته است. لذا حکم تخریب مساجد را مثل حکم نبش قبور مسلمانان دانسته است.

ادله حرمت نبش قبور نزد حنابله

علمای حنبلی به این آیه قرآن استناد کرده‌اند: (وَلَقَدْ كَرَّمْنَا بَنِي آدَمَ وَحَمَلْنَاهُمْ فِي الْبَرِّ وَالْبَحْرِ وَرَزَقْنَاهُمْ مِنَ الطَّيِّبَاتِ وَفَضَّلْنَاهُمْ عَلَى كَثِيرٍ مِّمَّنْ خَلَقْنَا تَفْضِيلًا).^[65] و آن را دلیل حرمت بی‌احترامی به انسان اعم از زنده و مرده می‌دانند.

در روایات نیز آمده است که عایشه از رسول خدا (ص) نقل می‌کند که پیامبر فرمود: «إِنَّ كَسْرَ

عَظْمُ الْمُؤْمِنِ مَيْتًا مِثْلُ كَسْرِهِ حَيًّا». [66] احمد بن حنبل و ابوداود و ابن ماجه این حدیث را نقل کرده‌اند و البانی آن را تصحیح کرده است. سیوطی در بیان سبب صدور این حدیث از جابر نقل کرده است:

خرجنا مع رسول الله في جنازة، فجلس النبي على شفير القبر و جلسنا معه، فأخرج الحفار عظماً ساقاً أو عضداً، فذهب ليكسره، فقال النبي: لا تكسرها، فإن كسرك إياه ميثاً ككسرك إياه حياً، ولكن دسه في جانب القبر. [67]

ابن ماجه نیز روایت کرده: «حرمة المسلم ميتاً كحرمة حياً». [68] لذا در شریعت تأکید شده باید انسان را، چه زنده باشد چه مرده، مورد تکریم قرار دهیم و او را هتک حرمت نکنیم. لذا جمهور علما، برای حرمت نبش قبر ادعای اجماع کرده‌اند.

فتاوی و هابیت در مورد نبش قبر [69]

نبش قبر مسلمان از نظر وهابیان نیز حرام است و فقط در صورت ضرورت آن را جایز می‌دانند؛ مانند اینکه او را رو به قبله دفن نکرده یا غسلش نداده یا کفنش نکرده باشند و نبش قبر مسلمان اهانت به او شمرده می‌شود. در کتاب فتاوی اللجنة الدائمة عربستان آمده: «اصل این است که نبش قبر جایز نیست؛ زیرا نبش قبر منجر به شکستن استخوان میت می‌شود». [70] ابن تیمیه که شیخ الاسلام وهابیان محسوب می‌شود، نبش قبر عدوانی مسلمان را موجب عقوبت می‌داند. [71]

در بسیاری از فتاوی لجنة دائمی عربستان که از مهم‌ترین مجموعه‌های افتا در عربستان است، آمده است که نبش قبر میت جایز نیست و حتی مسلمان بودن را شرط نمی‌دانند، بلکه به‌طور مطلق نبش قبر میت را جایز نمی‌دانند. [72] فرزندان محمد بن عبدالوهاب نیز در فتاواهای خود نبش قبر مسلمان را جایز ندانسته‌اند و فقط برای کافر حرمتی قائل نیستند، اما نبش قبرش را بدون دلیل جایز نمی‌دانند. [73] سحیانی در کتاب احکام المقابر ادعای اجماع بر حرمت نبش قبر کرده و گفته همین که مرده دفن شد و خاک بر روی او ریخته شد، دیگر فقها بدون مجوز شرعی اجازه نبش قبر نمی‌دهند و تا زمانی که عضوی از اعضای مرده باقی باشد، حرمت سر جای خود باقی است. ایشان با ذکر حدیث شکستن استخوان مؤمن مرده، مثل زنده است، به این حرمت مشروعیت می‌بخشد. او نیز حدیثی از عایشه نقل می‌کند که پیامبر نبش‌کنندگان قبور را لعن کرد. ابن عبدالبر می‌گوید این لعن پیامبر دلیل بر حرمت نبش قبر است. در انتها مؤلف نبش قبر را از محرمات کبیره معرفی می‌کند و انجام‌دهنده این کار را مستحق عقوبت می‌داند و کلام ابن تیمیه را که ما قبلاً ذکر کردیم، می‌آورد. [74]

صالح بن فوزان، از بزرگان وهابیت، نیز نبش قبر را حرام می‌داند و در صورتی که مجوز شرعی باشد مثل اینکه میت در زمین غصبی دفن شده باشد، آن را جایز می‌داند. [75]

البانی هم نبش قبر مسلمین را تا وقتی که جنازه تبدیل به خاک نشده، جایز نمی‌داند. [76] محمد بن-ابراهیم بن-عبداللطیف آل-شیخ در جواب رئیس مجلس الوزراء که پرسیده بود مقبره-ای در راه قرار گرفته، آیا برای بزرگ کردن جاده و توسعه راه می‌توان قبور را به جای دیگر منتقل کرد، می‌گوید خیر جایز نیست و نبش قبور مسلمین فقط در صورتی که غرض شرعی صحیحی بر آن تعلق بگیرد، جایز است و آن زمانی است که نبش قبر به مصلحت میت باشد، نه مصلحت غیر، و نصوص کتاب، سنت و کلام علما بر این مطلب دلالت دارد.

در پایان پاسخ استفتایی از مرکز فتاوی عربستان بیان می‌گردد تا حرمت هتک قبر اولیا و صلحا، هرچند به عنوان از بین بردن مرکز شرک، ثابت شود:

هل يجوز نبش قبور بعض الصالحين بحجة أن بعض المسلمين يزورون قبورهم ويقومون ببعض

الأعمال الشركية ، أم الصواب تصحيح أعمالهم المخالفة للكتاب والسنة ونصحهم؟
الجواب: الحمد لله و بعد؛ لا يجوز نبش القبور من أجل منع زيارتها على أنها قبور صالحين ، و زيارة القبور على قسمين:

الأول: زيارتها للسلام على أهلها و التذکر و الاعتبار و الدعاء لهم، فهذا جائز إذا لم يعمل عندها ما يخالف الشرع؛ لقول النبي «كنت نهيتكم عن زيارة القبور فزورها» و هذا للرجال.
القسم الثاني: زيارتها لطلب النفع أو التمسح أو التقرب إلى أهلها بدعاء أو غيره أو عمل ما يخالف الشرع من البدع، فهذا لا يجوز، و ينبغي نهى من يفعل ذلك عن هذا المنكر المخالف للتوحيد ، من غير نبش للقبور ، أو إعادة عظام الموتى إلى ورثتهم ، فهذا عمل غير صحيح و لا سليم؛ لأن مكان العظام و بقية جسد الميت القبور ، و إذا اعتدى عليها فنبشت و أظهرت و لم يمكن إبقاؤها في القبور التي دفنت فيها لأمر يمنع ذلك فتدفن في أماكن أخرى مأمونة تليق بحرمتها؛ لأن حرمة الميت كحرمة الحي. فكما أن الحي لا يعتدى على بيته و سكنه و لا يجوز إخراجه منه و لا الاعتداء عليه فيه فكذلك الميت. والله أعلم.^[77]

سخن پایانی

از آنچه ذکر شد، به این نکته می‌توان رسید که نبش قبر مشرک و کافر بدون دلیل جایز نیست، چه رسد به مسلمان و علی‌الخصوص اگر آن فرد از بزرگانی باشد که مورد احترام بیش از یک میلیارد و نیم مسلمان است و از صحابه پیامبر و از یاران امام علی (ع) و از پارسایان و مستجاب الدعوه باشد. آیا در این صورت، هیچ مسلمانی اجازه هتک حرمت به قبر آن شخص را به خود می‌دهد؟ جواب یقیناً خیر است. بنابراین می‌توان این مسئله را یا از نادانی این افراد دانست و یا از روی کینه و حقد عده‌ای به شیعیان، این اعمال زشت صورت می‌گیرد و یا استعمار با تحریک این افراد به دنبال جنگ مذهبی میان شیعه و اهل سنت است که هر کدام باشد، هوشیاری عموم مسلمانان علی‌الخصوص شیعیان را می‌طلبد که در دام دشمن نیفتند و وارد جنگ مذهبی نشوند و اگر چه داغ این اقدام ننگین تا قیامت بر دل شیعیان باقی خواهد ماند، اما شیعه از اهل-بیت عترت و طهارت (ع) آموخته اگر دشمن قبر امام حسین (ع) را هم شخم بزند و روی آن گندم بکارد، باز شیعه وارد جنگ مذهبی نمی‌شود و رو سیاهی بر صورت گنهکار تا قیامت باقی خواهد ماند.

:

- [1] . نویسنده این مبحث، آقای حسین قاضی‌زاده است.
- [2] . ابن‌سعد، الطبقات، ج6، ص217.
- [3] . نمازی شاهرودی، علی، مستدرک سفینه البحار، ج2، ص6؛ منقری، ابن‌مزاحم، وقعة صفین، ص243.
- [4] . سبیتی، عبدالله؛ حجر بن‌عدی، ص68.
- [5] . ابن‌اثیر، أسد الغابة، ج1، ص385.
- [6] . امین، سید محسن، أعيان الشيعة، ج4، ص585؛ امینی، عبدالحسین، الغدير، ج9، ص47.
- [7] . بحرانی، ابن‌میثم، شرح نهج البلاغة، ج5، ص195؛ مدنی شیرازی، سید علی خان، الدرجات الرفیعه، ص424؛ منقری، ابن‌مزاحم، پیشین، ص243؛ ابن‌حجر، الإصابة، ج1، ص313.
- [8] . ابن‌عبدالبر، الاستیعاب، ج1، ص356؛ ابن‌اثیر، الكامل، ج3، ص373.
- [9] . مجلسی، محمد تقی، بحارالانوار، ج42، ص290.

- [10] . طبری، محمد بن-جریر، تاریخ الطبری، ج4، ص188.
- [11] . ابوالفرج اصفهانی، علی بن حسین، الأغاني، ج16، ص4.
- [12] . مسعودی، مروج الذهب، ج3، ص26.
- [13] . ابوالفرج اصفهانی، علی بن حسین، پیشین، ج16، ص11؛ طبری، محمد بن-جریر، پیشین، ج4، ص200.
- [14] . همان، ص205؛ ابن اثیر، پیشین، ج3، ص486.
- [15] . همان.
- [16] . نویسنده این مبحث، آقای سید مصطفی مؤمنی است.
- [17] . طوسی، محمد بن حسن، الاستبصار فيما اختلف من الأخبار، ج4، ص245، بَابُ حَدِّ النَّبَاشِ، ح928 و ح930؛ شیخ صدوق، محمد بن علی، من لا يحضره الفقيه، ج4، ص74.
- [18] . شیخ صدوق، محمد بن علی، پیشین، ج1، ص191.
- [19] . محقق حلی، المعتمد في شرح المختصر، ج1، ص308.
- [20] . همو، المختصر النافع في فقه الإمامية، ج1، ص14؛ همو، شرائع الإسلام في مسائل الحلال و الحرام؛ ج1، ص35.
- [21] . طوسی، محمد بن حسن، المبسوط في فقه الإمامية، ج1، ص93؛ همو، الخلاف، ج1، ص730.
- [22] . همو، الاستبصار فيما اختلف من الأخبار، ج4، ص245، بَابُ حَدِّ النَّبَاشِ، ح928 و ح933.
- [23] . شیخ صدوق، محمد بن علی، پیشین، ج1، ص191.
- [24] . این مبحث، به قلم آقای علی ملاموسی میباید است.
- [25] . شرنبلالی، حسن بن عمار، مراقی الفلاح، ص227.
- [26] . ابن نجیم، زین الدین، البحر الرائق، ج2، ص210.
- [27] . ابن عابدین، محمد امین، رد المحتار علی الدر المختار، ج2، ص236.
- [28] . سرخسی، محمد، المبسوط، ج2، ص73 و 74.
- [29] . زیلعی، فخرالدین، تبیین الحقائق شرح کنز الدقائق، ج1، ص246.
- [30] . حسینی حموی، احمد، غمز عیون البصائر في شرح الأشباه والنظائر، ج1، ص276.
- [31] . لجنة علماء به ریاست نظام الدین بلخی، الفتاوی الهندیة، ج5، ص136.
- [32] . ابن نجیم، زین الدین، پیشین، ج2، ص208.
- [33] . نویسنده این بخش، آقای وحید خورشیدی است.
- [34] . ر.ک: نووی، أبوزکریا، المجموع شرح المذهب، ج5، ص265؛ همو، روضة الطالبین، ج2، ص140.
- [35] . انصاری شافعی، أبویحیی، أسنى المطالب في شرح روض الطالب، ج1، ص331.
- [36] . همان.
- [37] . ماوردی بصری، أبوالحسن علی، الحاوي الكبير، ج3، ص62.
- [38] . همان.
- [39] . انصاری شافعی، أبویحیی، پیشین، ج1، ص331.
- [40] . نووی، أبوزکریا، پیشین، ج5، ص265.
- [41] . ابواسحاق، المذهب، ج1، ص138.
- [42] . نووی، أبوزکریا، پیشین، ج5، ص261؛ همو، روضة الطالبین، ج2، ص140.
- [43] . نویسنده این مبحث، آقای حسن اربابی است.

- [44] . دسوقی، محمد عرفه، حاشیة الدسوقی علی الشرح الكبير، ج4، ص458؛ ابو عبدالله محمد بن احمد، منح الجلیل شرح مختصر خلیل، ج3، ص428.
- [45] . همان، ص163؛ ابوالحسن احمد بن مکرم الصعیدی العدوی، حاشیة العدوی علی شرح کفایة الطالب الربانی، ج3، ص342؛ دسوقی، محمد عرفه، پیشین، ج4، ص167.
- [46] . مواف مالکی، محمد بن یوسف، التاج و الإکیل لمختصر خلیل، ج2، ص409.
- [47] . ابن عبدالرحمن، محمد بن محمد، مواهب الجلیل فی شرح مختصر الشیخ خلیل، ج5، ص495؛ ابو عبدالله محمد بن احمد، پیشین، ج3، ص237.
- [48] . نفرأوی ازهری، احمد بن غنیم، الفواکه الدوانی علی رسالہ ابن ابي زيد القيرواني، ج1، ص363.
- [49] . این بخش از مقاله به قلم مجید فاطمی نژاد است.
- [50] . ابن عابدین، محمد امین، پیشین، ج1، ص602؛ صالح عبدالسمیع، جواهر الإکیل، ج1، ص117؛ شربینی، شمس الدین، مغنی المحتاج، ج1، ص366؛ نووی، ابوزکریا، پیشین، ج5، ص300 - 303؛ ابن قدامة، المغنی، ج2، ص553؛ ابن إدريس بهوتی، کشاف القناع، ج2، ص145.
- [51] . ابن إدريس بهوتی، پیشین، ج2، ص145؛ ابن قدامة، پیشین، ج2، ص414.
- [52] . همان.
- [53] . همان.
- [54] . شربینی، شمس الدین، پیشین، ج1، ص366؛ ابن قدامة، پیشین، ج2، ص414.
- [55] . ابن قدامة، پیشین، ج2، ص515.
- [56] . ابن رجب، فتح الباری، ج3، ص205.
- [57] . ابن قدامة، پیشین، ج2، ص414؛ ابن إدريس بهوتی، پیشین، ج2، ص143.
- [58] . همان.
- [59] . ابن الهمام، فتح القدير، ج2، ص101 - 102؛ ابن عابدین، محمد امین، پیشین، ج1، ص602؛ شربینی، شمس الدین، پیشین، ج1، ص366.
- [60] . ابن رجب، پیشین، ج3، ص214-215.
- [61] . ابن إدريس بهوتی، پیشین، ج2، ص86 و 142، حدیث: «ادفنوا القتلى في مصارعهم»، أخرجه النسائي، ج4، ص79؛ ابن ابي شيبه، المصنف، ج5، ص278.
- [62] . ابن إدريس بهوتی، پیشین، ج2، ص143-144.
- [63] . همان.
- [64] . ابن یعلی، محمد بن علی، مختصر الفتاوی المصرية لابن تیمیه، ج1، ص202.
- [65] . سوره اسراء(17)، آیه 70.
- [66] . ابن حنبل، احمد، مسند، ج4، ص328، ح23172؛ ج6، ص264، ح26318.
- [67] . مسلم بن حجاج نیشابوری، الجامع الصحیح المسمی صحیح مسلم، ج3، ص62، ح2292.
- [68] . ابن ماجه، محمد بن یزید، سنن ابن ماجه، ج1، ص499، ح1567.
- [69] . این مبحث نوشته آقای حسین توانا است.
- [70] . دویش، احمد بن عبد الرزاق، فتاوی اللجنة الدائمة للبحوث العلمية و الإفتاء، ج9، ص122.
- [71] . ابن قاسم، محمد، المستدرک علی مجموع فتاوی شیخ الإسلام، ج3، ص147؛ ابن یعلی، محمد بن علی، پیشین، ص202.
- [72] . دویش، احمد بن عبد الرزاق، پیشین، ج9، ص122.

- [73] . عاصمی، عبدالرحمن بن محمد، الدرر السنیه فی الأجوبة النجدیه، ج5، ص137، کتاب الجنائز.
- [74] . سحیبانی، عبدالله بن عمر، احکام المقابر، ص468 و 469، الفصل الرابع، المبحث السابع: نبش القبور.
- [75] . الفوزان، صالح، مجموع فتاوی الشیخ صالح الفوزان، ج2، ص607، کتاب الاسره، باب تخصیص مقبرة لكل أسرة.
- [76] . البانی، محمد ناصرالدین، الفتاوی، سؤال 39.
- [77] . آل الشیخ، محمد بن ابراهیم، فتاوی و رسائل، ج3، ص207، 204 و 209. برگرفته شده از سایت: www.ejabh.com و سایت www.iaqsa.com

:

1. 1968 : : 2. : : 3. : : 4. : : 5. 1386 : : 6. : : 7. : : 8. 1415 : : 9. 1417 : : 10. 1412 : : 11. 1412 : : 12. 1405 : : 13. 1419 : : 14. : : 15. : : 16. : : 17. : : 18. : : 19. 1421 : : 20. 1399 : : 21. : : 22. 1394 : : 23. 1397 : : 24. 1422 : : 25. 1414 : : 26. 1362 : : 27. 1405 : : 28. : : 29. 1419 : : 30. 1313 : : 31. 1988 : : 32. 1428 : : 33. 1414 : : 34. 1415 : : 35. 1425 : : 36. 1413 : : 37. : : 38. 1403 : : 39. 1390 : : 40. 1407 : : 41. 1387 : : 42. 1414 : : 43. 1424 : : 44. 1310 : : 45. 1419 : : 46. 1403 : : 47. 1418 : : 48. 1408 : : 49. 1418 : : 50. 1397 : : 51. 1404 : : 52. : : 53. 1382 : : 54. : : 55. : : 56. 1418 : : 57. : : 1405 :